

بیانات معظم له به مناسب روز پاسدار در جمع هزاران تن از اعضای سپاه پاسداران و یگان ویژه نیروی انتظامی - 26 دی/ 1372

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم این روز بزرگ و این عید پر برکت را به همه‌ی آزادیخواهان عالم، به همه‌ی حق‌طلبان و آزادمردان و صاحبان روحهای شجاع و بخصوص به ملت بزرگ ایران و جوانان دلیر این مرز و بوم و فرزندان قرآن؛ یعنی پاسداران عزیز انقلاب و به شما حضار عزیز، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

این اسم که «روز پاسدار»، روز ولادت حسین بن علی علیه الصلوة والسلام است، اشارات و رمزهایی دارد و مسؤولیتهایی را هم متوجه آن قشری می‌کند که امروز به او می‌زیبد که بگوید «من پاسدارم و خط حسین بن علی علیه السلام را می‌روم.» برای این که این نکات، این اشارات و این مسؤولیتهای را درست درک کنیم، اندکی در ماجرای حسین بن علی علیه الصلوة والسلام، باید ژرف‌نگری کنیم و دقت نظر به خرج دهیم. خلیه‌ها در دنیا قیام کردند، رهبری داشتند؛ کشته هم شدند. در بین اینها، از اولاد پیغمبران و از ائمه هم کم نبودند. اما سیدالشهدا یک فرد خاص است. حادثه‌ی کربلا، یک حادثه‌ی منحصر به فرد است. شهدای کربلا، یک جایگاه منحصر به خودشان دارند. چرا؟ پاسخ این «چرا» در طبیعت حادثه باید جستجو شود؛ و همان است که به همه‌ی ما درس می‌دهد؛ از جمله و شاید بخصوص به شما پاسداران عزیز.

یک خصوصیت این است که حرکت حسین بن علی، حرکتی خالصاً، مخلصاً و بدون هیچ شائبه، برای خدا و دین و اصلاح جامعه‌ی مسلمین بود. این، خصوصیت اول که خیلی مهم است. این که حسین بن علی علیه الصلوة والسلام فرمود: «اِیُّ لَمْ اُخْرِجْ اِشْرًا و لَا بَطْرًا و لَا ظَالِمًا و لَا مَفْسَدًا» (75) «خودنمایی نیست؛ خود نشان دادن نیست؛ برای خود، چیزی طلبیدن نیست؛ نمایش نیست. ذره‌ای ستم و ذره‌ای فساد، در این حرکت نیست.» و انما خرجت، لطلب الاصلاح فی اُمَّةٍ جَدِّی. «این، نکته‌ی بسیار مهمی است. ائمه فقط! یعنی هیچ قصد و غرض دیگری، آن نیت پاک و آن ذهن خورشیدگون را مکدر نمی‌کند. قرآن کریم، وقتی که در صدر اسلام با مسلمانان سخن می‌گوید، می‌فرماید: «و لا تکنوا کالذین خرجوا من ديارهم بطراً و رءاء الناس» (76) «و این‌جا امام حسین علیه السلام می‌گوید: «اِیُّ لَمْ اُخْرِجْ اِشْرًا و لَا بَطْرًا».

دو خط است؛ دو جریان است. در آن‌جا قرآن می‌گوید: «مثل آنها نباشید که از روی غرور و خودخواهی و نفس‌پرستی حرکت کردند.» یعنی چیزی که در آن نوع حرکت نیست، اخلاص است. یعنی از حرکت خط فاسد، فقط «خود» و فقط «من»، مطرح است. «و رءاء الناس.» خودش را آرایش کرده، بر اسب قیمتی سوار شده، جواهرات به خودش آویزان کرده، رجزهایی خوانده است و خارج می‌شود. به کجا؟ به میدان جنگ. اتفاقاً میدان جنگ هم میدانی است که همین آدم و دهها مثل او در آن به خاک هلاک خواهند غلتید. خارج شدن چنین آدمی، این گونه است. فقط در او نقس وجود دارد.

این، یک طرف. بهترین نمونه در نقطه‌ی مقابلش هم حسین بن علی علیه الصلوة والسلام است که در او، خودخواهی و خود و من و منافع شخصی و قومی و گروهی وجود ندارد. این، اولین خصوصیت نهضت حسین بن علی علیه الصلوة والسلام است. در آن کاری که انجام می‌دهیم، هرچه مایه‌ی اخلاص در من و شما بیشتر باشد، آن کار، ارزش بیشتری پیدا می‌کند. هرچه از قطب اخلاص دور شویم، به سمت قطب خودپرستی و خودخواهی و برای خود

کار کردن و به فکر خود بودن و منافع شخصی و قومی و نظایر آن نزدیک شده‌ایم که يك طیف دیگر است. بین آن اخلاص مطلق و خودخواهی مطلق، يك میدان وسیع است. هر چه از آن جا به این طرف نزدیکتر شویم، ارزش کار ما کمتر می‌شود؛ برکتش کمتر می‌شود؛ ماندگاری‌اش هم کمتر می‌شود. این، خاصیت این قضیه است. هر چه ناخالصی در این جنس باشد، زودتر فاسد می‌شود. اگر ناب باشد، هرگز فاسد نمی‌شود. حالا اگر بخواهیم به محسوسات مثال بزنیم، این آلیاژ اگر صددرصد طلا باشد، فاسد شدنی نیست؛ زنگ خوردنی نیست. اما به هر اندازه که مس و آهن و بقیه‌ی مواد کم قیمت داخل این آلیاژ باشد، فساد آن و از بین رفتنش بیشتر است. این يك قاعده‌ی کلی است.

این، در محسوسات است. اما در معنویات، این موازنه‌ها بسیار دقیقتر است. ما به حسب دید مادی و معمولی، نمی‌فهمیم. اما اهل معنا و بصیرت، می‌فهمند. نقاد این قضیه، صراف و زرگر این ماجرا، خدای متعال است. «فانّ الناقد بصیر». اگر يك سرسوزن ناخالصی در کار ما باشد، به همان اندازه آن کار کم ارزش می‌شود و خدا، از ماندگاری آن می‌کاهد.

خدای متعال، ناقد بصیری است. کار امام حسین علیه‌الصلاة والسلام، از کارهایی است که يك سرسوزن ناخالصی در آن نیست. لذا شما می‌بینید این جنس ناب، تا کنون مانده است و تا ابد هم خواهد ماند. چه کسی باور می‌کرد بعد از این که این عده، غریبانه در آن بیابان کشته شدند، بدنهایشان را همان جا به خاک سپردند، آن همه تبلیغات علیه‌شان کردند، آن طور تار و مارشان کردند و بعد از شهادتشان مدینه را به آتش کشیدند داستان حرّه، که سال بعد اتفاق افتاد و این گلستان را زیر و رو و گل‌هایش را پرپر کردند، دیگر کسی بوی گلاب از این گلستان بشنود؟! با کدام قاعده‌ی مادی جور در می‌آید، که برگ گلی از آن گلستان در این عالم طبیعت بماند؟! اما شما می‌بینید که هر چه روزگار گذشته، عطر آن گلستان، دنیا را بیشتر برداشته است. کسانی هستند که قبول ندارند پیغمبر جدّ او و حسین بن علی دنباله‌رو راه اوست؛ اما حسین را قبول دارند! پدرش علی را قبول ندارند، اما او را قبول دارند! خدا را قبول ندارند - خدای حسین بن علی را قبول ندارند اما در مقابل حسین بن علی، سر تعظیم فرود می‌آورند! این، نتیجه‌ی همان خلوص است. در انقلاب بزرگ ما هم، جوهر خلوص مایه‌ی ماندگاری آن شده است؛ همان فلز نابی که امام بزرگوار، مظهرش بود.

حالا شما برگردید به خاطره‌هایتان و به یاد بیاورید آن بیابانها را، آن گرماها را، آن رعبها و خوفهای میدان جنگ را، آن خطر دم‌به‌دم را، آن سرمای قلّه‌های پربرف را، آن محاصره‌شدنها را، آن بی‌نیرویی را که جوش می‌زدید برای عده‌ای نیرو آن داشتن تجهیزات را که دنبال يك تفنگ و يك خمپاره، آن قدر می‌دویدید و احساس آن روزها را در ذهنتان مجسم کنید. آن وقت می‌فهمید که چرا این همه، علیه این انقلاب توطئه شده است و هنوز هم می‌شود؛ درعین حال، این درخت، استوار ایستاده است.

همین جوهر است که آن را حفظ کرده است. اخلاص امام و این ملت و بخصوص اخلاص رزمندگانی بود که در میدانهای جنگ حضور داشتند و شما جزو بهترینها و جزو نمونه‌های کاملش هستید. این، يك نکته و جریان و سرخطی است که همه‌ی ما باید دائم به آن توجه داشته باشیم و بنده، بیشتر از شما محتاج توجه به این نکته هستم.

يك نکته‌ی دیگر که آن هم در مجموعه‌ی نهضت حسین بن علی علیه‌الصلاة والسلام، خیلی مهم است و با توجه به وضع امروز ما، به يك معنا به قوّت نیروی اخلاص برمی‌گردد این است که در هیچ حادثه‌ای از حوادث خونبار صدر اسلام، به اندازه‌ی حادثه کربلا، غربت و بی‌کسی و تنهایی وجود نداشته است. این، تاریخ اسلام است. هر کس

می‌خواهد نگاه کند. بنده دقت کردم: هیچ حادثه‌ای مثل حادثه‌ی کربلا نیست؛ چه در جنگهای صدر اسلام و جنگهای پیغمبر و چه در جنگهای امیرالمؤمنین. در آن موارد، بالاخره حکومتی بود، دولتی بود، مردم حضور داشتند؛ سربازانی هم از میان این جمعیت به میدان جنگ می‌رفتند و پشت سرشان هم دعای مادران، آرزوی خواهران، تحسین بینندگان، تشویق رهبر عظیم‌القدری مثل پیغمبر یا امیرالمؤمنین بود. می‌رفتند در مقابل پیغمبر، جانشان را فدا می‌کردند. این، کار سختی نیست. چقدر از جوانان ما حاضر بودند برای يك پیام امام، جانشان را قربان کنند! چقدر از ما، الان آرزو داریم اشاره‌ی لطفی از طرف ولی غایبمان بشود و جانمان را قربان کنیم!

وقتی انسان در جلو چشمش، رهبرش را ببیند و آن همه تشویق پشت سرش باشد، بعد هم معلوم باشد که می‌جنگند تا پیروز شوند و دشمن را شکست دهند، با امید پیروزی می‌جنگند. چنین جنگی، در مقابل آنچه که در حادثه‌ی عاشورا می‌بینیم، جنگ سختی نیست. البته بعضی دیگر از حوادث هم بود که آنها هم حادثه‌های نسبتاً غریبانه‌ای است. مثل حوادث امام‌زاده‌ها؛ مثل حسنین در زمان ائمه علیهم‌السلام. اما آنها هم همه‌شان می‌دانستند که پشت سرشان امامانی مثل امام صادق، مثل امام موسی بن جعفر و مثل امام رضا علیه‌الصلاة والسلام وجود دارند که رهبر و آقای ایشانند و ناظر و حاضرند؛ هوای آنها را دارند و اهل و عیال آنها را رسیدگی می‌کنند. امام صادق طبق روایت فرمود: «بروند با این حکام فاسد بجنگند و مبارزه کنند «و علی نفقه عیاله» من عهده‌دار نفقه عیال آنها می‌شوم. جامعه‌ی بزرگ شیعه بود. تحسینشان می‌کردند. تمجیدشان می‌کردند. بالاخره يك دلگرمی به بیرون از میدان جنگ داشتند. اما در حادثه‌ی کربلا، اصل قضایا و لب‌لباب اسلام که همه آن را قبول داشتند یعنی خود حسین بن علی، درون حادثه است و بناست شهید شود و این را خود او هم می‌داند، اصحاب نزدیک او هم می‌دانند. هیچ امیدی به هیچ جا در سطح این دنیای بزرگ و این کشور اسلامی عریض و طویل ندارند. غریب محضند. بزرگان دنیای اسلام در آن روز، کسانی بودند که بعضی از کشته شدن حسین بن علی غمشان نبود؛ چون او را برای دنیای خودشان مضر می‌دانستند! عده‌ای هم که غمشان بود، آن قدر اهتمام به این قضیه نمی‌کردند. مثل عبدالله جعفر و عبدالله عباس. یعنی هیچ امیدی از بیرون این میدان مبارزه‌ی غم‌آلوده و سرشار از محنت، وجود نداشت. و هر چه بود در همین میدان کربلا بود و بس! همه‌ی امیدها خلاصه شده بود در همین جمع و این جمع هم دل به شهادت داده بود. بعد از کشته شدن هم برحسب موازین ظاهری کسی برای آنها يك فاتحه نمی‌گرفت. یزید بر همه جا مسلط بود. حتی زنان آنها را به اسارت می‌بردند و به بچه‌هایشان هم رحم نمی‌کردند. فداکاری در این میدان، بسیار سخت است. «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله». اگر آن ایمان و آن اخلاص و آن نور خدایی در وجود حسین بن علی نمی‌درخشید که آن عده‌ی معدود مؤمنین را گرم کند، اصلاً چنین حادثه‌ای امکان تحقق نداشت. ببینید این حادثه چقدر با عظمت است!

بنابراین، یکی دیگر از خصوصیات این حادثه غریبانه بودن آن است. لذاست که من مکرر عرض کرده‌ام شهادت زمان ما، با شهادت بدر، با شهادت حنین، با شهادت احد، با شهادت صقین، با شهادت جمل قابل مقایسه هستند و از بسیاری از آنها بالاترند؛ اما با شهادت کربلا، نه! هیچ کس با شهادت کربلا، قابل مقایسه نیست. نه امروز، نه دیروز، نه از اوّل اسلام و نه تا آن زمانی که خدای متعال بداند و بخواهد. آن شهدا ممتازند؛ و نظیری دیگر برای علی اکبر و حبیب بن مظاهر نمی‌شود پیدا کرد.

این است حادثه‌ی حسین بن علی؛ عزیزان من! این پایه‌ی استوار و محکم است که هزاروسیصدواندی است اسلام را، با آن همه دشمنی، در دنیا نگه داشته است. خیال می‌کنید اگر آن شهادت، آن خون پاک و آن حادثه‌ی به آن بزرگی نبود، اسلام باقی می‌ماند؟! قطعاً بدانید اسلام باقی نمی‌ماند. قطعاً بدانید در توفان حوادث، نابود می‌شد. ممکن بود به عنوان يك دین تاریخی، با يك عده طرفداران کم‌مایه، در گوشه‌ای یا گوشه‌هایی از دنیا می‌ماند؛ اما اسلام زنده نمی‌ماند. فقط نام و یاد اسلام ممکن بود بماند. اما امروز شما می‌بینید که اسلام، بعد از هزار و چهار صد سال، در

دنیا، زنده است. اسلام، سازنده است. امروز، اسلام در دنیا، زاینده است. امروز اسلام در دنیا، ملتها را به عنوان روشنترین و پرفروغترین امید، به سمت خود متوجه کرده است. اینها همه از برکت همان حادثه‌ی کربلا و جانفشانی حسین بن علی علیه السلام، است. حال خدای متعال خواسته است که اولین تجربه‌ی حاکمیت قرآن بعد از دوران حسین بن علی، یعنی نظام جمهوری اسلامی، پا به عرصه بگذارد. یعنی بعد از آن حادثه، هر کار شده، مقدمه‌ای برای امروز شما بوده است. کوشش همه‌ی علما، همه‌ی متفکرین، همه‌ی فلاسفه، همه‌ی متکلمین، همه‌ی زحمتهای تلاشها و این همه جنگها، اسلام را نگه داشت و اوضاع و احوال آماده شد، تا امروز حکومتی براساس حاکمیت ارزشهای الهی و قرآنی به وجود آید. بخت و اقبال با شما و با ملت ایران بود که خدای متعال، این بار را، اول بار روی دوش اینها گذاشت. البته «بخت» که می‌گوییم، به معنای اتفاق نیست. این اقبال بلند را خدای متعال، مفت و بیهوده به کسی نمی‌دهد. ملت ایران خیلی کارها کرد؛ و خدای متعال، این را بالاخره به او داد. البته این فداکاریها، تلاشها، اخلاصها و زحمات، تمام شدنی هم نیست. خیال نکنید که اگر چهار نفر یاوه‌گوی ساده‌دل بیچاره‌ی خوش خیال بنشینند آن گوشه دنیا و بگویند «امروز و فردا کار جمهوری اسلامی تمام می‌شود» این به انجام می‌رسد! خیر! این اساس، تمام شدنی نیست.

من و شما، تمام می‌شویم. افراد، به هیچ صورت، ماندنی نیستند. بهترینها، آن کسانی هستند که خوب می‌مانند تا می‌میرند. بعضی هم تا آخر خوب نمی‌مانند. همه نوعش را داریم. اشخاص در معرض آفت و تلف شدند؛ اما اساس، ماندنی است. این حرکت اسلامی، این حیات دوباره‌ی اسلامی، ریشه در قرون دارد. ریشه در ده قرن تلاش و مجاهدت دارد. متکی به اسلام است. لذا است که شما می‌بینید امروز که تبلیغات استکباری و صهیونیستی در دنیا سعی می‌کنند چهره‌ی جمهوری اسلامی و مردم ایران و ما و همه را زشت نشان دهند، اتفاقاً گرایش مردم به اسلام، در همه جای دنیای اسلام، از پنج سال و ده سال پیش، بیشتر است. به کشورهای اسلامی و به مسلمانانی که در دنیای غیراسلامی در اقلیت هستند، نگاه کنید! سختگیریهای استکبار را نسبت به مسلمانان ببینید! این سختگیریها، بی‌خود که نیست. اگر همین‌طور مثل میت بین یدی الغسال بودند که بر آنها سختگیری نمی‌شد.

آنچه می‌خواهم عرض کنم این است که این عنصر غربت در این نهضت، انقلاب ما را به همین اندازه، به نهضت حسین بن علی شبیه کرده است. این غربت، شما را نترساند و به وحشت نیندازد. قلعه‌ی غربت را حسین بن علی و یارانش بزرگوارانی که ما این‌طور برایشان سینه می‌زنیم و اشک می‌ریزیم و آنها را از فرزندان خودمان بیشتر دوست می‌داریم پیمودند و فایده‌اش این شد که امروز اسلام زنده است؛ و حادثه کربلا، نه فقط در قطعه زمینی کوچک، بلکه در منطقه‌ی عظیمی از محیط زیست بشر امروز زنده است. کربلا همه جا هست: در ادبیات، در فرهنگ، در سنتها، در اعتقادات و در میان دلها. آن که در مقابل خدا سجده نمی‌کند، در مقابل عظمت حسین بن علی سرفرو می‌آورد! آن غربت، امروز این نتیجه را دارد. آن، قلعه‌ی غربت بود. امروز هم شما در دنیا غریبید. ملت ایران امروز در دنیا غریب و مظلوم است. غریب بودن و مظلوم بودن، به معنای ضعیف بودن نیست. ما امروز خیلی قوی هستیم. این را با اطمینان باور کنید که هیچ ملت مسلمانی امروز به قوت ملت مسلمان ایران نیست. هیچ کدام؛ چه کوچکشان، چه بزرگشان، چه ملت صدمیلیونی‌شان. قوت و قدرت ملت ایران، امروز در اوج است. دولت ایران نیز همین‌طور. دولت خیلی قوی است؛ خیلی عزیز است؛ خیلی مورد توجه قدرتمندان دنیاست. درعین حال، این ملت و این دولت قوی و توانا که مسلط بر کارهایشان هستند، غریب و مظلومند. ما امروز در دنیا غریبیم. هیچ قدرتی در دنیا از ما حمایت نمی‌کند.

البته معنایش این نیست که همه‌ی قدرتها در مقابل ما صف کشیده‌اند؛ نه. دشمنان ما خوشحال نشوند که «همه‌ی قدرتها با اینها بدند.» اگر آن‌طور هم بود، باکی نبود. آن‌طورش را هم تجربه کردیم. اما امروز، این‌طور نیست که همه‌ی دولتها یا قدرتهای دنیا، در مقابل ما صف کشیده باشند. بسیاری هستند که احساس می‌کنند صرفه و صلاح دنیایی

آنها با معیارهای مادی خودشان این نیست که در مقابل ملت ایران صف بکشند. اما هیچ کس به این ملت کمک و از او حمایت نمی‌کند. قدرتمندترین مستکبرین دنیا با این ملت دشمنند و معارضة می‌کنند. به آن ظلم می‌کنند و حقش را ندیده می‌گیرند. به آن تهمت می‌زنند و خوبیهایش را نمی‌گویند و بدیهایش را، اگر ذره‌ای است، کوهی می‌کنند. این، مظلومیت و غربت ملت ایران است. اما این مظلومیت و غربت، باید شما را قویتر کند. من می‌گویم: این نعمت خداست. کشورها و دولتهایی به اصطلاح انقلابی بودند که يك قدرت گردن کلفت آن روز دنیا هم که شوروی آن روز بود از آنها حمایت می‌کرد. ما اگر آن‌گونه بودیم، بدانید که ملت و دولتمان فاسد می‌شدند. این که می‌بینید امروز، بحمدالله، ملت و دولت ما سالم مانده‌اند، به همین خاطر است. نه این که در مردم یا در میان کارگزاران، فساد نیست. اما قواره، سالم است. ترکیب، سالم است. نقاط اصلی، سالم است. اعضای حساس، سالم است.

این، نعمت بسیار بزرگی است. این، به برکت تنها ماندن است. به برکت مٹکی نشدن به غیرخداست. در دعاها داریم «یا ملاذ من لا ملاذ له، یا عون من لا عون له، یا حصن من لا حصن له.» و چقدر زیباست، چقدر شیرین است که انسان هیچ کمکی نداشته باشد؛ تا بتواند بگوید «یا عون من لا عون له.» شیرین‌ترین حرفها این است. اگر ما را کسی کمک کند، که نمی‌توانیم بگوییم: «یا عون من لا عون له»؛ ای کمک کسی که هیچ کمکی ندارد! اگر به جایی غیر خدا امید داشتیم که نمی‌توانستیم با شور و شوق عرض کنیم: «یا رجاء من لا رجاء له»؛ ای امید کسی که به هیچ کس دیگر جز تو آمیدی ندارد! حالا که ما در سطح دنیا به هیچ قدرتی، به هیچ دولتی، به هیچ دستگاه اطلاعاتی‌ای، به هیچ دستگاه نظامی‌ای، به هیچ دستگاه سیاسی‌ای، به هیچ مجمع عمومی‌ای امید نداریم و از آنها جز بدی و نیش ندیده‌ایم، می‌توانیم با خدای متعال، با خدای خودمان، با مولای خودمان، با عزیز خودمان، با محبوب خودمان، با صدق و صفا حرف بزنیم و بگوییم: «یا رجاء من لا رجاء له»؛ امید ما به توست. و این است که به يك ملت قوت می‌دهد. امام، این‌گونه بود. آن مرد پولادینی که شرق و غرب دنیا علیه او دست به دست هم دادند و خم به ابرو نیاورد، نیمه شب، آن چنان در مقابل خداوند متعال اشک می‌ریخت که نزدیکانشان به من می‌گفتند شبها که امام گریه می‌کند، برای پاک کردن اشکهایش دستمال کافی نیست؛ امام چشمانش را با حوله پاک می‌کند! این قوت از آن قوتهاست.

عزیزان من! این قوت را، هر چه می‌توانید در خودتان پدید آورید. این ملت، این طور است که آسیب ناپذیر می‌شود. این انقلاب، این طور است که ضدّ ضربه می‌شود، که دیگر هیچ چیز علیه او کارگر نیست. دشمن، البته، مشغول کار خودش است. امروز دشمن، حتی بدون حرف، با شیوه‌ها و با لبخندهایی که به افراد سست عنصر می‌زند، می‌خواهد کاری کند که آنها فراموش کنند این نظام درمقابل قدرت استکبار ایستاده است.

دو صف است: يك صف، صف اسلام و قرآن و ارزشهای الهی و معنویت؛ که قلّه‌ی آن جمهوری اسلامی است و مسؤولینی از این نظام، که با قدرت و بدون ترس و ملاحظه، زیر این بار سنگین ایستاده‌اند و خوشحالند و خم به ابرو نمی‌آورند؛ يك صف هم، همه‌ی شیطانهای دنیا، همه‌ی خبیثهای دنیا و مجموعه‌ی رذالتهای دنیا، که آن طرف ایستاده‌اند. اگر کسی نیرویی دارد، باید کجا صرف کند؟ این يك صف بندی است. اگر کسی زبانی دارد، قدرت ابتکاری دارد، کجا باید صرف کند؟ اگر يك نفر در داخل جناح حق، یا خارج جناح حق، به این اعتبار که آن‌طور مبارزه را با باطل و با رذالت می‌کند، ببیند فلان نکته ملاحظه نشده است و فرضاً اشتباهی، خطایی و حتی گناهی رخ داده است، بنا کند با این جناح جنگیدن، به نظر شما محقّ است؟ آیا این، تضییع نیروی الهی، در راه کفران نعمت خدا نیست؟! کسانی که به بهانه‌ای، جبهه‌ی حق را تضعیف می‌کنند، مسؤولین را تضعیف می‌کنند، دولت را تضعیف می‌کنند، رئیس جمهور را، قوه‌ی قضاییه را و مجلس را تضعیف می‌کنند، کفران نعمت نمی‌کنند؟ فلان جا، دستگاه قضایی، در فلان محاکمه، مثلاً يك حکم اشتباه داده است. فلان جا، فلان قاضی، چنین گفته است. فلان جا، فلان مأمور دولتی، فلان عمل را انجام داده است. اگر اینها را بهانه قرار دهند و عوض این که همه‌ی نیروها را برای مقابله با باطل صرف

کنند، همان نیرو را صرف مبارزه با حق کنند، اینها کفران نعمت خدا را نکرده‌اند؟! اینها سزاوار سرزنش الهی نیستند؟! انسانهای زمان ما باید خیلی هوشیار باشند. صف را فراموش نکنند. جبهه را اشتباه نکنند.

امروز برای همه مبارك است و برای شما پاسداران عزیز، ان شاء الله بیشتر مبارك است و باید مبارك باشد. امیدواریم که تحت توجّهات ولی عصر ارواحنا فداه، همه‌ی شما و همه‌ی ما، توفیق پیدا کنیم، بتوانیم به وظایف خودمان در قبال این پدیده‌ی عظیم اسلامی زمان خودمان عمل کنیم و تکالیفمان را انجام دهیم، و سعی کنیم هرچه بیشتر خودمان را همرنگ حسین بن علی علیه الصلّٰة والسلام و یاران آن بزرگوار کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(75) فتوح ابن اثم: ج 5، ص 34. مقتل مقرر: ص 139

(76) انفال: 47